

## چشم انداز اوضاع سیاسی کنونی ایران:

### سکوت قبرستانی یا برآمد انقلابی؟

کشتار و زخمی کردن صدها تن در خیابان ها و دستگیری بیش از هزار نفر تنها در چند روز گذشته، رکوردهای جدید وحشی گری نیروهای سرکوبگر در تظاهرات اعتراضی مردم، به راه انداختن آلم شنگه های حکومتی، عربده کشی آخوند های ریز و درشت انگل و استثماریگر، بسیج متعصبان کف بر لب، کفن پوشان حرفه ای، تعزیه گردانان قمه کش، اوباش مزدور و جمعی صدقه خوار نگون بخت در حمایت از ولایت فقیه به ضد معترضان، ورق ننگین دیگری بر کارنامه سیاه ۳۱ ساله رژیم خونخوار و چپاولگر جمهوری اسلامی افزود.

در طول این ۳۱ سال حکومت اسلامی، شاهد سیاست سرکوب و کشتار، اختناق، فریب و شستشوی مغزی از جانب رژیم و مبارزه و اعتراض در اشکال مختلف از جانب کارگران و توده های مردمی بوده ایم که به تدریج، سر اطاعت از یوغ سنگین رژیم بیرون می آورند، به طوری که اکنون پایه های اجتماعی رژیم از هر زمان دیگر محدود تر شده است. اما این مبارزه و کشمکش ساده و سر راست نیست و نمی توان چشم انداز واحد و پیامد تغییرناپذیری برای آن پیش بینی کرد. هر چند به لحاظ منطقی و تاریخی، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی محکوم به شکست و نابودی است، اما این بدان معنی نیست که سرنوشت این رژیم در هر نبردی از پیش رقم خورده باشد. همه چیز و از جمله چشم انداز سیاسی آینده و پیامد مبارزات جاری به آگاهی، اراده، نقشه و برنامه ریزی، توان و سازماندهی نیروهای درگیر در صحنه و درجه اول به آگاهی، اراده، توان، برنامه ریزی و سازماندهی کارگران و دیگر زحمتکشانشان بستگی دارد.

سیر تکاملی اعتراضات سیاسی، تظاهرات ضد حکومتی و درگیری های خیابانی معترضان با نیروهای سرکوبگر پاسدار، بسیجی، انتظامی، امنیتی و مزدوران لباس شخصی، در طول هفت ماه گذشته، نشانگر تغییراتی هم در شیوه عمل رژیم و هم در روش ها و تا حدی در شعارها و خواست های معترضان است. هیچ ناظر سیاسی، و از آن مهم تر، هیچ فرد، گروه یا سازمان انقلابی نمی تواند نسبت به این تغییرات بی اعتنا بماند. فهم درست این تغییرات، عنصر مهمی در درک چشم اندازهای ممکن و عواملی است که به تحقق این یا آن چشم انداز کمک می کنند.

رژیم جمهوری اسلامی به دنبال تمرکز هرچه بیشتر قدرت سیاسی در دست به اصطلاح «اصول گرایان» (پان اسلامیت ها که بیانگر منافع بورژوازی بوروکرات - نظامی و مشتی تجار و زمینداران بزرگ اند) و بیرون انداختن اصلاح طلبان (بوروکرات های لیبرال) از حکومت و منزوی کردن بیشتر لیبرال ها از عرصه سیاسی، در صدد است عرصه اجتماعی و مدنی را نیز تا آنجا که ممکن است بر آنان تنگ کند تا هم

بتواند منابع و امکانات اقتصادی را باز هم بیشتر به انحصار مثنی سرمایه دار بوروکرات - نظامی و تجار و زمینداران بزرگ متحد آنها درآورد و هم زمینه را برای تصمیم گیری های سیاسی و اقتصادی مطابق با منافع خود در عرصه داخلی و خارجی هموار نماید. انتخابات ریاست جمهوری نهم و دهم و انتخابات مجلس های هفتم و هشتم، نقاط مهمی در این روند تمرکز و تصفیه بودند. اما این روند هنوز پایان نیافته و به نتایج مطلوب رژیم نینجامیده است.

در انتخابات ریاست جمهوری دهم، هرچند رژیم توانست با کاربرد شیوه های ارتجاعی و جنایتکارانه مرسوم خود مضحکه خونین انتخاباتی اش را در جهتی که نقشه ریزی کرده بود، به پیش برد و مراسم گورستانی «تنفیذ» و «تحلیف» کفن دزدان را برپا دارد، اما در این راه بهای سنگینی پرداخت و دست کم در یکی از اهداف خود یعنی دست یابی به ابزاری برای تحمیل توده های مردم، ایجاد امید واهی در آنها و انتخابی و دموکراتیک جلوه دادن روندهای سیاسی در برابر افکار عمومی بین المللی ناکام ماند. رژیم برای پیشبرد اهداف اقتصادی و سیاسی خود در عرصه داخلی و خارجی، نیازمند سکوت، انفعال، سکون و اطاعتی است که در وضعیت فعلی جامعه موجود نیست. تصمیم رژیم در شرایط کنونی ادامه سرکوب و اختناق تا استقرار سکوت قبرستانی بر جامعه است. خامنه ای و روحانیان پر قدرتی مانند جنتی، یزدی، واعظ طبسی، مصباح و غیره، مشاوران نزدیک او مانند ولایتی، امام جمعه ها، سردمداران سپاه، ارتش، بسیج و نیروهای امنیتی و انتظامی و نیز کابینه احمدی نژاد و سردمداران مجلس و دستگاه قضایی رژیم با هرگونه سازش و آستی ای با اصلاح طلبان مخالفند و تصمیم دارند با قهر ناب هژمونی خود را برقرار نمایند و حفظ کنند. تشبثات رفسنجانی برای آستی و سازش رژیم با بخشی از اصلاح طلبان، تلاش های عسکراولادی، کنی، رضایی و دیگران و نیز توصیه های ناصر مکارم برای «وحدت» از جانب خامنه ای و نزدیکان او ناشنیده گرفته شده است. سران جمهوری اسلامی مصمم اند سرکوب و اختناق را ادامه دهند و تشدید کنند و در این راه ممکن است تا برقراری حکومت نظامی و اعلام حالت فوق العاده نیز به پیش روند. آری چنین تصمیمی گرفته اند چون از یک سو تصور می کنند ادامه جنایات کنونی مانند سرکوب ها و کشتارهای وسیع دهه ۱۳۶۰ بی کیفر خواهد ماند و برایشان ثمربخش خواهد بود و از سوی دیگر در هراسند که هر عقب نشینی از جانب حکومت به پیشروی توده ها و گرفتن امتیازات بیشتر و خواست های بالاتر منجر گردد و آنان را به عقب نشینی بیشتر وادار سازد. عامل بسیار مهم دیگری که به سرسختی حکومت در سیاست سرکوب دامن می زند، منافع عظیم اقتصادی و امکانات حکومتی غارت و چپاول است که با هرگونه حساب پس دهی و هرگونه نظارت «غیر خودی» ممکن است به خطر افتد یا کاهش یابد.

بخش مرئی سرکوب در شرائط کنونی اساساً متوجه اصلاح طلبان و لیبرال ها است، اما این سرکوب و اختناق بیش از همه به زیان کارگران و توده های مردم است و هدف آن پیش از هر چیز ترساندن و بی حرکت نگاه داشتن این آخری ها است. زیرا:

**نخست** اینکه هر نیروی سیاسی برای اینکه قادر باشد در مقابل جمهوری اسلامی عرض اندام کند، باید بتواند بخش قابل توجهی از توده ها به ویژه کارگران، این بزرگ ترین طبقه اجتماعی ایران را، با خود داشته باشد. از این رو رژیم باید حتی برای تضعیف رقیبانش هم که شده کارگران را با سرکوب بترساند تا به دنبال نیروهای اپوزیسیون نروند و به طریق اولی حتی تصور ایجاد تشکل های مستقل کارگری (حزب سیاسی طبقه کارگر، سندیکاهای صنعتی کارگران مزدی، کمیته های کارخانه، شوراهای کارگری و غیره) به خاطرشان خطور نکند.

**دوم** اینکه رژیم برای به اجرا درآوردن سیاست های خود، باید خیالش در هر زمینه از جانب کارگران، به ویژه عناصر آگاه این طبقه، آسوده باشد و این آسودگی خیال تنها با سرکوب این نیروها – آنهم برای مدتی محدود – به دست می آید. رژیم برای اینکه بتواند مثلاً سیاست اقتصادی خود را در زمینه خصوصی سازی ها یا به اصطلاح هدفمند کردن یارانه ها به عمل در آورد به سکوت، اطاعت و ترس کارگران نیازمند است. برای اینکه بتواند سیاست خارجی ارتجاعی خود را پیش ببرد باید «قلم ها شکسته شود»، سانسور تشدید گردد و کار افشاگری و روشنگری در این زمینه، صورت نگیرد. برای اینکه سیاست قرون وسطائی خود را به ضد زنان، به ویژه زنان کارگر و زحمتکش که از ستم و استثمار مضاعف رنج می برند، عملی کند، باید هرگونه آزادی گردهمائی غیر حکومتی، هرگونه تظاهرات شهروندان، ممنوع شود، و زنان به کنج خانه ها، کارگاه ها و یا زندان ها فرستاده شوند. برای اینکه بتواند سیاست تبعیض و ستم ملی را ادامه دهد، باید نه تنها فعالان جنبش های مدافع حقوق ملل زیر ستم، بلکه کارگران انقلابی و کمونیست ها را نیز در هم بکوبد، چون کارگران و کمونیست ها پیگیرانه خواهان برابری ملت های ساکن ایران و به رسمیت شناختن حق ملت ها در تعیین سرنوشت خودشان هستند. کارگران انقلابی و کمونیست ها دشمن آشتی ناپذیر شوونیسم یا برتری جوئی ملی اند و رژیم جمهوری اسلامی که چارچوب ایدئولوژیکی اش ترکیبی از حکومت دینی و شوونیسم است، طبیعی است که با برابری ملت ها، حق ملل در تعیین سرنوشت خود و انترناسیونالیسم کارگری، این سه پایه سیاست کارگران انقلابی در مسئله ملی، دشمنی آشتی ناپذیری داشته باشد و مدافعان این سیاست را سرکوب کند.

**سوم** اینکه رژیم جمهوری اسلامی چه به علت ماهیت سرمایه دارانه و استثمارگرانه اش و چه به علت بحران شدید اقتصادی ای که با آن درگیر است، باید به عنوان کارگزار سرمایه با تشدید هر چه بیشتر استثمار کارگران که در کاهش و یا حد اکثر درمنجمد کردن مزدها، افزایش ساعات کار، کاهش یارانه ها،

محروم کردن میلیونها کارگر بیکار از بیمه بیکاری و کاهش و محدود کردن خدمات عمومی خود را نشان می دهد، بار سنگین بحران کنونی را که ناشی از شیوه تولید سرمایه داری در سطح جهانی و در ایران است، بر دوش کارگران بیافکند. همچنین باید تشکل های مستقل کارگری را در هم کوبد تا جوانه های وحدت طبقه کارگر و مقاومت او در برابر کارفرمایان و دولت سرمایه داری مجال شکوفائی نداشته باشند.

در یک کلام، سیاست اصلی رژیم، سرکوب شدید تا استقرار سکوت قبرستانی در کشور است و این سیاست بیش از هرکس به زیان طبقه کارگر و توده های زحمتکش است. سرکوب شدید برای استقرار سکوت قبرستانی در جامعه یکی از چشم اندازهای ممکن اوضاع سیاسی کنونی و چشم انداز مطلوب رژیم است که برای دست یابی بدان از هیچ عملی رویگردان نیست.

اما این چشم انداز در صورتی تحقق می یابد یا احتمال تحقق آن افزایش پیدا می کند، که کارگران و توده های عظیم مردم دچار انفعال سیاسی شوند و یا دنباله روی سیاستی باشند که در ظاهر خود را سیاست اپوزیسیون می نامد، اما در پایه و اساس با سیاست رژیم تفاوت چندانی ندارد. منظور ما به طور مشخص سیاست اصلاح طلبان و لیبرال ها است، خواه اصلاح طلبان و لیبرال های مذهبی و خواه اصلاح طلبان و لیبرال های به اصطلاح لائیک. اصلاح طلبان و لیبرال های مذهبی ایران - که اکنون به اصطلاح جنبش سبز را به راه انداخته اند - از نظر مبانی عقیدتی و ایدئولوژیک خود با ایدئولوژی رسمی رژیم مرزبندی ریشه ای و بنیادی ندارند. آنها نیز مانند سردمداران رژیم معتقد به حکومت دینی و معتقد یا دست کم پای بند و ملزم به ولایت فقیه هستند. قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی و نهادهای قانونگذاری، قضایی، نظامی، امنیتی و انتظامی رژیم را نه تنها قبول دارند، بلکه خود در ایجاد و تحکیم آنها نقش مهمی داشته اند. آنها نیز، مانند سران رژیم، دشمن سرسخت طبقه کارگر و توده های زحمتکش اند، آنان نیز مانند سران رژیم دشمن دموکراسی، مخالف حقوق زنان و برابری زن و مرد، طرفدار سیاست شوینیستی و مخالف برابری ملل ساکن ایران و حق آنها در تعیین سرنوشت خود هستند. اصلاح طلبان و لیبرال های مذهبی در جنبش اعتراضی کنونی تمام کوشش خود را صرف محدود کردن خواست ها در چارچوب قانون اساسی و دیگر نهادهای ارتجاعی رژیم مانند مجلس و قوه قضائیه می کنند<sup>۱</sup>. آرمان آنها بازگشت به شرایطی مانند دوران خمینی است، گویی که در آن زمان جنایت، سرکوب و ویرانی کمی صورت گرفت و گویا مجلس های اول و دوم و سوم جمهوری اسلامی، این «عصاره های فضیلت» خمینی، مظهر دموکراسی بودند! یا دستگاه قضایی ای که بهشتی، موسوی اردبیلی، خلخالی، گیلانی، صانعی، قدوسی، لاجوردی، ری شهری، موسوی تبریزی، نیری، اشراقی، رئیسی و غیره در رأس آن بودند، کم جنایت، کشتار، دزدی و حق گشی کردند!

<sup>۱</sup> - رجوع کنید به بیانیه شماره ۱۷ میر حسین موسوی در باره «راه حل های برون رفت از بحران»

سیر رویدادهای ۳۱ سال گذشته و مجموعه حوادث هفت ماه اخیر، نشان دادند بحران سیاسی کنونی ایران که با بحران اقتصادی شدیدی نیز همراه است، راه حل قانونی ندارد. این بحران یا باید به بحرانی انقلابی و شکل گیری انقلابی عظیم و توده ای منجر شود که رژیم جمهوری اسلامی و همه نهادهای آن را درهم بشکند و یا با قهر ضد انقلابی رژیم به بهای جان و زندگی هزاران نفر و ایجاد یأس و انفعالی دیرپا در جامعه در جهت منافع بورژوازی حاکم و امپریالیسم خاتمه یابد.

برای اینکه بحران سیاسی کنونی به بحرانی انقلابی ارتقا یابد، باید طبقه کارگر آگاه به منافع طبقاتی خود با سیاست مستقل خود، با خواست های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود و با سازمان های مستقل خود وارد صحنه مبارزه گردد و نه تنها صفوف خود را از طرفداران حکومت و از اصلاح طلبان و لیبرال ها جدا کند، بلکه بکوشد زحمتکشان دیگر و همه مردم آزادی خواه را نیز از زیر نفوذ آنان بیرون کشد و به سمت سیاست انقلابی خود جلب نماید.

بسیاری از نیروهای چپ ایران، با توجه به نحوه برخورد بخش بزرگی از مردم به حکومت، که در اعتراض های وسیع و پیگیر، خود را نشان می دهد، با توجه به ابتکار عمل توده ها و اینکه به رغم توهم بخش های قابل ملاحظه ای از آنان به کسانی مانند موسوی، خاتمی، کروبی، رفسنجانی و غیره در عرصه عمل، منتظر رهنمود و دستور آنها و یا فتوای «آیات عظام» نمی مانند، با توجه به تغییرات مثبتی که در شیوه مبارزه، ارتقای روحیه، جرأت و شجاعت توده ها رخ داده، تغییراتی که اساساً محصول مبارزات و اعتراضات خود مردم و نتیجه انباشت تجارب خود آنان بوده است، و با توجه به تداوم جنبش اعتراضی، نتیجه می گیرند که «انقلاب ایران آغاز شده است» و یا این جنبش تا سرنگونی رژیم ادامه خواهد یافت. برخی دیگر از «رادیکال بودن» و «پختگی» جنبش همچون امری واقعی که گوئی هم اکنون حاصل شده است، سخن می گویند. ما در اینجا به طور خلاصه به چند و چون این دیدگاه اخیر می پردازیم، زیرا نخست باید در مورد اینکه جنبشی رادیکال هست، یعنی خواهان تغییرات ریشه ای در حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ هست، یا نه، نظر روشنی داشت و آنگاه دید که آیا این جنبش برای تحقق خواست های ریشه ای خود، به عمل انقلاب روی می آورد یا نه.

### آیا جنبش اعتراضی کنونی «رادیکالیزه» شده یا در حال رادیکالیزه شدن است؟

ناظران و مقاله نویسان سیاسی زیادی از «رادیکالیزه شدن» جنبش اعتراضی کنونی ایران سخن می گویند. برخی، به ویژه لیبرال ها و اصلاح طلبان (چه از نوع مذهبی یا غیرمذهبی این دو جریان)، با وحشت تمام از رادیکالیزه شدن جنبش حرف می زنند و به ضد آن هر روز هشدار می دهند و مردم را از آن برحذر می دارند، زیرا اینان از تغییرات ریشه ای و از انقلاب بیش از ارتجاع حاکم وحشت دارند. شمار زیادی از آنان

در همین نظام از امتیازاتی برخوردار هستند که می‌ترسند در صورت وقوع یک انقلاب یا حتی انجام تغییراتی ریشه‌ای آنها را از دست بدهند و برای حفظ آن امتیازات حاضرند هر خواری و ذلتی را تحمل کنند. شمار دیگری از آنان، به ویژه توده‌هایی که به دنبال رهبران اصلاح طلب و لیبرال هستند و غالباً از امتیازاتی هم در نظام کنونی برخوردار نیستند، به علت شناخت غلط‌شان، از رادیکالی شدن جنبش، وحشت دارند. آنان خود به تصویر دروغینی که برای برحذر داشتن مردم از رادیکالیسم و انقلاب ارائه می‌دهند و به معجزه اصلاحات در چارچوب رژیم، باور دارند یا باور پیدا می‌کنند.

گروه دیگری که از رادیکالیسم جنبش حرف می‌زنند و شور و شوق و اغراق زیادی هم در این باره از خود نشان می‌دهند، در واقع مجذوب شمار محدودی شعارهای نسبتاً رادیکال و برخی حرکات و اعمال رادیکال مانند مقابله با نیروهای سرکوبگر و غیره هستند. اینان به نفوذ عمیق ایدئولوژی و توهمات مذهبی و لیبرالی در بسیاری از فعالان تظاهرات خیابانی توجه ندارند. به این توجه ندارند که اتکا به نهادها، ارزش‌ها، نمادها و شعارهای دینی و کیش شخصیت و غیره، بخشی از آفت‌های بزرگ جنبش اعتراضی و انقلابی در ایران، دست کم در چهار دهه گذشته بوده است و این جنبه‌ها و نیز تحلیل‌های غیر منقدانه از چنین حرکاتی و جدا نکردن سره از ناسره، قطعاً ضربات مرگباری به جنبش وارد خواهند کرد.

رادیکالیسم جنبش، صرفاً در شکل نیست. درست است که مقابله با نیروهای سرکوبگر، آتش زدن خودرو پلیس، ایجاد مانع در برابر یورش سرکوبگران و غیره نشانی از گرایش جنبش به سمت رادیکالیسم است، ولی نباید فراموش کرد که اینها هنوز در حوزه شکل‌اند و نه محتوا: می‌توان با اهداف سیاسی متفاوت و حتی متضادی به چنین حرکاتی دست زد. همچنین شعارهایی مانند «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر خامنه‌ای»، «مرگ بر جمهوری اسلامی»، هر چند لازم و بجا هستند و نشان از ارتقای جنبش و افزایش شجاعت و آگاهی معترضان و تظاهرات‌کنندگان دارند، اما این شعارها کافی نیستند، زیرا اینها شعارهای سلبی‌اند و باید با شعارهای ایجابی و مثبت - البته با محتوای انقلابی و نه اصلاح طلبانه - کامل شوند.

نکته دیگر و مهم‌تر این است که نمی‌توان انکار کرد که بخش مهم یا اعظم توده تظاهرکنندگان در ماه‌های اخیر را خرده بورژوازی شهری و دانشجویان تشکیل می‌دهند. شرکت کارگران در این تظاهرات‌ها به شکل انفرادی و نه همچون طبقه، و بدون طرح خواست‌ها و شعارهای کارگری چه در زمینه سیاسی، که باید دست کم در بردارنده خواست‌های دموکراتیک ریشه‌ای باشد، و چه در زمینه خواست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صورت می‌گیرد. یعنی کارگران تا آنجا که در این اعتراضات شرکت دارند، دنباله‌رو هستند و نه پیشرو. اگر می‌پذیریم که خواست‌های ریشه‌ای در زمینه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را طبقه‌ای می‌تواند ارائه دهد و تا تحقق آنها پایداری و پیگیری کند، که تضاد ریشه‌ای با کل نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود داشته باشد، و اگر قبول داریم که این طبقه، طبقه

کارگر است، آنگاه باید بپذیریم که بدون حضور مستقل کارگران در جنبش اعتراضی و بدون خواست های کارگری در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، نمی توان از رادیکالیسم بالفعل جنبش سخن گفت. جالب توجه است که برخی از کسانی که خود را کمونیست می نامند و انقلاب آتی ایران را انقلاب سوسیالیستی و برخی نیز آن را «انقلاب کمونیستی فوری» می دانند، و از شروع «انقلاب ایران» (یعنی «انقلاب سوسیالیستی یا کمونیستی» به زعم آنان) حرف می زنند، توجه ندارند در این «انقلاب سوسیالیستی» شان نه صف مستقل کارگری هست، نه خواست و برنامه و استراتژی و تاکتیک کارگری. همین نشان می دهد که اینان در بهترین حالت رادیکالیسم خرده بورژوائی یا گرایش بدان را با انقلابیگری کارگری و با سوسیالیسم و کمونیسم عوضی گرفته اند!

توجه به دست کم همین سه نکته یعنی الف) غلبه شعارهای غیر رادیکال، مذهبی، اصلاح طلبانه و کیش شخصیتی در تظاهرات ها، ب) تکیه بر شعارهای سلبی و نبود شعارهای مثبت و ایجابی رادیکال و پ) نبود حضور مستقل کارگران و خواست های کارگری در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، باید به هر تحلیلگر واقع بین و به ویژه به نیروهای انقلابی ثابت کرده باشد که به رغم برخی جلوه های رادیکالیسم در شکل مبارزات (که غالباً حالت واکنشی دارند) و به رغم برخی شعارهای سلبی رادیکال (که در اقلیت هستند)، این جنبش هنوز رادیکال نیست و به طور خودبخودی نیز برخلاف تصور و امید کسانی که نبود سازماندهی جنبش را نقطه قوت آن می دانند (!) رادیکال نخواهد شد.

اشتباه نشود! هدف ما به هیچ رو کم بها دادن به جنبش اعتراض کنونی نیست. ما می خواهیم اولاً توهمات کسانی را که واقعیت را با آرزوهای خود یکی می پندارند بر ملا کنیم و ثانیاً نشان دهیم چگونه این جنبش اعتراضی می تواند واقعاً تبدیل به جنبشی رادیکال و انقلابی گردد.

رادیکال شدن جنبش اعتراضی و از آن مهم تر تکامل آن به جنبش انقلابی - همان گونه که بارها گفته ایم - تنها با گسترش دامنه جنبش به سمت توده های کارگر و زحمتکش، تنها با حضور کارگران و دیگر زحمتکشان با صف مستقل خود در جنبش سیاسی، تنها با شعارها و خواست های سلبی و ایجابی ای که منافع توده های میلیونی کارگر و دهقان و دیگر توده های زحمتکش را بیان کند، تنها با مبارزه متشکل این توده های میلیونی، تنها با پیوند بین کارخانه و خیابان، با پیوند اعتصابات با تظاهرات و با پیوند کارگران با توده های میلیونی دهقانان فقیر و زحمتکش و تهی دستان شهری، قابل تصور است. تنها در این حالت است که می توان به چشم اندازی جز سرکوب و سکوت قبرستانی، به چشم انداز انقلابی واقعی اندیشید و در راه تحقق آن تلاش ورزید. تنها با تلاش در این راه می توان واقعاً به جنبش اعتراضی کنونی کمک کرد. تنها در پیوند با توده های میلیونی کارگر و زحمتکش شهر و روستا و با رسوخ اندیشه و برنامه انقلابی در اذهان توده های کارگر و زحمتکش است که می توان به نیروی انقلاب و به پیروزی انقلاب آینده ایران باور داشت.

## نیازهای ذهنی جنبش انقلابی طبقه کارگر

برای اینکه طبقه کارگر ایران بتواند جنبش اعتراضی کنونی ایران را به جنبش انقلابی تبدیل کند، مهر خود را بر سیر رویدادها بکوبد و آنها را در جهت منافع کنونی و آتی خود شکل دهد، به بیان دیگر، برای اینکه بتواند چشم انداز انقلاب را جایگزین چشم انداز سرکوب و سکوت قبرستانی نماید، در عرصه های نظری، سیاسی و تشکیلاتی، نیازمند روشنگری ها، تدارکات و تلاش هائی است که باید در بطن مبارزات جاری به عمل درآیند. در زیر به برخی از آنها می پردازیم:

۱. در عرصه نظری کارگران باید درکی روشن از موقعیت خود به عنوان فروشنده نیروی کار در جامعه سرمایه داری، یعنی همچون طبقه ای که تولید کننده اصلی جامعه است و همه ثروت های مادی و معنوی جامعه یا محصول مستقیم کار او و یا متکی بر کار و محصول کار او است، به دست آورد، طبقه ای که به خاطر نداشتن وسایل تولید و معاش مجبور به فروش نیروی کار خود به صاحبان وسایل تولید است و به دست آنها به طور دائم و روزافزونی استثمار می شود. همچنین باید به درکی روشن از روند فروپاشی تاریخی و ضرورت درهم شکستن نظام اقتصادی- اجتماعی سرمایه داری و امکان ساختن جامعه ای فارغ از استثمار و طبقات، از طریق مبارزه طبقه کارگر با طبقه سرمایه دار و همه استثمارگران و ستمگران نائل شود. کارگران باید منافع و موقعیت دیگر طبقات و لایه های اجتماعی و خواست های آنها را نیز بشناسند تا بتوانند روابط خود را با آنان در مبارزات طبقاتی جاری و نیز در ساختمان جامعه آینده تا از میان رفتن طبقات تنظیم کنند. کارگران باید بدانند که منافع بنیادی آنها با منافع بنیادی و اساسی همه کارگران کشورهای دیگر یکسان است و نظام سرمایه داری و طبقه سرمایه دار دشمن مشترک همه کارگران و زحمتکشان جهانند.

۲. در عرصه سیاسی کارگران باید درکی روشن از اهداف، مسیر و چگونگی مبارزه (استراتژی و تاکتیک) برای برانداختن سرمایه داری و استقرار جامعه عاری از استثمار، کار مزدی و طبقات به دست آورند. طبقه سرمایه دار سلطه اقتصادی خود و امکان تداوم و تشدید استثمار کارگران را با در دست داشتن قدرت سیاسی دولتی تضمین می کند. کارگران نیز باید برای درهم شکستن دولت سرمایه داری و استقرار دولت کارگری ای که مانع بازگشت سرمایه داران شود، مبارزه سیاسی بکنند. مبارزه سیاسی کارگران برای تسخیر قدرت سیاسی باید به طور روزانه جریان داشته باشد، زیرا تسخیر قدرت سیاسی روندی طولانی است. مبارزه سیاسی کارگران به طور روزانه برای استقرار آزادی بیان، اجتماعات، تظاهرات، گردهمائی، حق اعتصاب، حق تشکل، آزادی زندانیان سیاسی، برابری زن و مرد، جدایی دولت از دین و روحانیت، برابری ملت های



ساکن ایران و حق آنها در تعیین سرنوشت خود و غیره و غیره، و نیز برای موفقیت مبارزات اقتصادی و فرهنگی کارگران لازم است. کارگران همچنین باید درک روشنی از امپریالیسم، عملکرد و سیاست آن در سطح جهانی و به ویژه در منطقه خاورمیانه داشته باشند. کارگران همچنین لازم است مضمون و اهداف سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی را که مکمل سیاست داخلی ارتجاعی او است، به درستی بشناسند و آثار نکبت بار آن را بر سیاست داخلی و نیز بر جنبش کارگری و مبارزات ضد امپریالیستی مردم منطقه درک کنند. کارگران برای موفقیت مبارزات سیاسی شان، باید منافع طبقاتی خود را، که با منافع اکثریت عظیم مردم مغایرتی ندارد، همواره در مد نظر داشته باشند و دنباله رو سیاست طبقات دیگر نباشند. به عبارت دیگر، یک شرط مهم پیروزی مبارزات کارگران، سیاست مستقل آنها است. در همان حال، کارگران برای پیروزی در مبارزه با سرمایه داران، باید بتوانند طبقات و لایه های زحمتکش جامعه را از زیر نفوذ سرمایه داران و سیاستمداران و روشنفکران آنها بیرون بیاورند و به سیاست خود جلب کنند. به عبارت دیگر، یک شرط مهم دیگر پیروزی مبارزات سیاسی طبقه کارگر، تأمین هژمونی طبقه کارگر در مبارزات اجتماعی به ویژه در مبارزه سیاسی است. این هژمونی نه از طریق زور، بلکه از راه کار پیگیر و اقناعی، دفاع از مبارزات بحق زحمتکشان غیر پرولتری و با روشن شدن درستی سیاست طبقه کارگر در عمل برای زحمتکشان دیگر، میسر می شود. طرح شعارهای مستقل سیاسی روشن در مقابل شعارهای سازشکارانه، آغشته به توهمات مذهبی و کیش شخصیتی اصلاح طلبان و لیبرال ها، طرح مشخص مطالبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کارگران و توده های زحمتکش، به دست یابی این اهداف کمک خواهد کرد.

۳. در عرصه تشکیلاتی طبقه کارگر به سازمان سیاسی خود، یعنی حزب سیاسی طبقه کارگر، به سندیکاهای صنعتی کارگران مزدی، در هر شرایطی نیازمند است. در شرایط انقلابی سازمان های توده ای دیگری نیز ضرورت می یابند. یکی از مهم ترین این سازمان ها شورای کارگری یا ارگان تسخیر قدرت سیاسی به دست پرولتاریا و شکل دولت کارگری است. یک سازمان کارگری دیگر که در شرایط بحران انقلابی ضرورت می یابد، کمیته های کارخانه و محل کار است که باید کنترل و مدیریت تولید و کار را به دست گیرند و مانع بستن کارخانه ها از جانب سرمایه داران گردند.

در شرایط کنونی ایران وظیفه کارگران انقلابی و کمونیست ها مبارزه در این سه عرصه نظری، سیاسی و تشکیلاتی است و روشن است که این مبارزه نمی تواند جدا از مبارزات روزانه کارگران در کارخانه ها و دیگر مراکز تولید و کار و جدا از مبارزات دموکراتیک عمومی و اعتراضات در خیابان ها باشد. همان گونه که بالاتر گفته شد، کارگران انقلابی باید بین خیابان و کارخانه پیوند برقرار کنند.

ایجاد هسته های انقلابی مخفی در کارخانه ها، مبارزه برای ایجاد کمیته های اعتصاب، ایجاد هسته هائی برای کار در زمینه تظاهرات خیابانی، کار ترویجی و تبلیغی در کارخانه ها و در میان زنان و جوانان، ایجاد هماهنگی بین کار مخفی و علنی به طوری که مکمل و پشتیبان یکدیگر باشند و به هم لطمه نزنند و هشیاری امنیتی برای حفظ تشکل ها، امکانات، تدارکات و اطلاعات سازمانی در مقابل نه تنها یورش سرکوبگران آشکار، بلکه همچنین هشیاری در برابر پلیس امنیتی و سیاسی و جاسوسان رژیم: چنین است اهم وظایفی که کارگران انقلابی و کمونیست ها در شرایط کنونی بر عهده دارند.

این هسته های انقلابی کارگری در درون کارخانه ها و دیگر واحدهای کار و تولید، و در خیابان ها و محلات، سیاست مستقل طبقه کارگر و همه اشکال و شیوه های مبارزاتی این طبقه - از ساده ترین مبارزات اقتصادی تا عالی ترین مبارزات سیاسی - را به پیش می برند.

این هسته ها، بر حسب تقسیم کار، سازمان یافتگی، آگاهی و تجربه شان، سلول های سازمان های مختلف طبقه کارگر یعنی حزب، سندیکا و دیگر سازمان های این طبقه، مانند شوراهای مسلح کارگران و کمیته کارخانه را که در شرایط انقلابی باید به وجود آیند، تشکیل می دهند.

۱۳ دی ۱۳۸۸، ۳ ژانویه ۲۰۱۰

جمعی از کمونیست های ایران (آذرخش)

[www.aazarakhsh.org](http://www.aazarakhsh.org)

[azarakhshi@gmail.com](mailto:azarakhshi@gmail.com)